

مبانی بصیرت

دریافت: ۸۹/۲/۲۲ تأیید: ۸۹/۴/۲۶ آیت مظفری*

چکیده

باتوجه به تحولات سیاسی - اجتماعی امروز جهان اسلام و از جمله ایران اسلامی، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه ما مسأله بصیرت است. با آنکه رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - بارها در سخنرانی‌ها و خطبه‌های جمعه و دیدارهایشان بر ضرورت کسب بصیرت تأکید کرده‌اند، مطالعات و تحقیقات شایسته‌ای در ابعاد گوناگون این مسأله صورت نگرفته است.

بر این اساس با توجه به نقش، جایگاه، اهمیت و ضرورت بصیرت و خلأ تحقیقاتی درباره آن، در این مقاله در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین مبانی و اصول بصیرت کدامند، از راه درون‌دینی؛ یعنی تحلیل آیات و روایات و نیز با بهره‌گیری از اندیشه مقام معظم رهبری معلوم می‌گردد که بصیرت، بر چهار مبانی اساسی قرآن کریم، تقوا، ولایتمداری و تفکر استوار است.

واژگان کلیدی

بصیرت، مبانی بصیرت، قرآن، تقوا، ولایتمداری، تفکر، آیه‌الله خامنه‌ای

* استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

مقدمه

«هرگز کوردل و روشن ضمیر یکسان نیستند» (فاطر (۳۵): ۱۹). «[ای پیامبر] بگو: این راه من است؛ با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروانم» (یوسف (۱۲): ۱۰۸). اینها نمونه‌ای از آیات کریمه مربوط به موضوع بصیرت است که نشان‌دهنده جایگاه بلند آن در ادبیات و حیانی می‌باشد. خداوند - جلّ و علا - خود را بصیر معرفی می‌کند: «وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره (۲): ۹۶). با نگاهی به قرآن کریم و مشاهده واژه‌هایی چون بصر، بصیر، بصیرت، بصائر، اولی‌البصار، مبصر، مبصرة، مستبصر و مانند آنها درمی‌یابیم که یکی از مفاهیم اساسی قرآن کریم، مفهوم بصیرت است. مروری در روایات اسلامی نیز مکانت والای این واژه را بر ما روشن می‌سازد. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین مبانی یا اصولی که بصیرت بر آن استوار است کدامند؟ برای پاسخ به این سؤال، در این مقاله از روش درون‌دینی و با بهره‌گیری از آیات و روایات و به‌ویژه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به شیوه توصیفی - تحلیلی، بهره گرفته می‌شود.

تعریف بصیرت

بصیرت در لغت به معنای بینایی، بینش، دید عمیق، چشم درون، هوشیاری، یقین، حجت روشن و برهان قاطع است (فرهنگ معین). از آنجا که بصیرت از واژه‌های قرآنی نیز هست، مروری بر آیات مشتمل بر این واژه و هم‌خانواده‌های آن، ما را در فهم بهتر از معنای بصیرت یاری می‌کند. یکی از شیوه‌های قرآن کریم برای شناساندن این مفهوم، شیوه مقایسه‌ای است؛ یعنی از باب «تعرف الاشياء باضدادها» با طرح واژه‌های متضاد با بصیرت در شناساندن آن به ما کمک می‌کند؛ به‌عنوان مثال در سوره فاطر می‌خوانیم: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» (فاطر (۳۵): ۱۹ - ۲۲).

در مقایسه بین کور و بینا، ظلمات و نور، سایه و باد سوزان و زندگان و مردگان، این مطلب را درک می‌کنیم که انسان بصیر، صاحب نور و در فضای نورانی قرار دارد؛

از محیط داغ و سوزان به دور است و از زندگانی حقیقی برخوردار است. شیوه دیگر قرآن کریم برای شناساندن مفهوم بصیرت، طرح موانع بصیرت است، خداوند در این زمینه از مثالهای ملموس استفاده می‌کند؛ مثالهایی همچون «غشاه» و «اکنه» (یعنی پرده)، «وقر» (یعنی پنبه) و «سد» و «قفل» و «ختم» (یعنی مهر):

- «وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره (۲): ۷).

- «...عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» (کهف (۱۸): ۵۷).

- «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا...» (یس (۳۶): ۹).

- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد (۴۷): ۲۳ - ۲۴).

- «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ» (بقره (۲): ۷).

در مجموع با بهره‌گیری از بخش دیگری از آیات، مفهوم بصیرت را در معانی زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- چشم درون، عقل، فهم و ادراکات قلبی؛

۲- نور؛ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» (فاطر (۳۵): ۱۹ - ۲۰).

۳- دلایل روشن، علم و آگاهی که با توجه به این آیات ثابت می‌شوند:

- «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام (۶): ۱۰۴).

- «هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف (۷): ۲۰۳).

- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص (۲۸): ۴۳).

۴- یقین و اطمینان کامل؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

(یوسف (۱۲): ۱۰۸).

۵- شاهد و خودآگاه؛ «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (قیامت (۷۵):

۱۴ - ۱۵).

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید:

«انَّ للقلب عینین کما للجسد فیری الظاهر بالعين الظاهرة و یری الباطن و الحقائق بعین

الحقّ التّی فی الباطنة» (آملی، ۱۳۴۷: ۵۸۱)؛ برای دل، همانند جسم، دو چشم است؛

ظاهر با چشم ظاهری و باطن و حقایق با چشم حقّ که در درون اوست، دیده می‌شود.

پس از ذکر نمونه‌هایی از استعمال واژه بصیرت در قرآن و سیره، اکنون تعریف بصیرت را در کلام برخی از محققین بررسی می‌کنیم:

۱- بصیرت، علم یقینی است؛ علمی که باور انسان را به‌گونه‌ای شکل دهد که گویی انسان، بدون واسطه، حقیقت را درک کرده و می‌بیند.

۲- نیرویی نهانی است که به انسان در شناخت حقایق تا عمق وجود یا باطن آن کمک کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۷۱ و فرهنگ معین).

در مجموع می‌توان گفت: بصیرت به‌معنای آگاهی، شناخت عمیق و اطمینان‌بخش و علمی یقینی و به‌منزله نوری است که به انسان، توانایی درک حقایق و پشت‌پرده حوادث را می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که راه حق را از باطل به‌وضوح تشخیص می‌دهد و از بحرانها و فتنه‌ها به‌سلامت عبور می‌کند.

بر این مبنا، انسان بصیر کسی است که چشم دل او به نور الهی روشن گشته، از حواس ظاهری خود به بهترین وجه استفاده می‌نماید. چنین انسانی، مانعی در برابر چشم و گوش و پیش روی خود ندارد؛ اهل اندیشه و تدبیر است و با دلایل روشن و یقین و اطمینان سخن می‌گوید.

انسان بینا در نگاه امام علی علیه السلام به فردی با خصوصیات زیر اطلاق می‌شود:

«فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فابصر و انتفع بالعبر ثم سلک جدداً واضحاً یتجنبُ فیهِ الصَّرَعَةَ فی المهاوی و الضَّلَالِ فی المغاوی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳)؛ انسان بینا کسی است که به‌درستی شنید و اندیشه کرد؛ پس به‌درستی نگریست و آگاه شد و از عبرتها پند گرفت؛ سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم‌شدن در کوره‌راه‌ها دوری کرد.

با توجه به این روایت، می‌توان گفت: بصیرت در صورتی حاصل می‌شود که شنیدن، همراه تفکر و دیدن، همراه با دقت باشد و با عبرتها، قواعد و سنت‌های الهی تطبیق و سنجیده شود. در این شرایط راه از بیراهه شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در هنگام فتنه‌ها.

جایگاه بصیرت در دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

قبل از ورود به بحث مبانی بصیرت از دیدگاه حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، نگاهی به جایگاه این مفهوم، فایده‌های بصیرت و پیامدهای فقدان آن از دیدگاه ایشان و همچنین

راه‌های کلان یا راهبردهای کسب بصیرت ضروری می‌نماید. افزایش بصیرت، توصیه‌ی اساسی معظم‌له به همه و به‌ویژه خواص است. ایشان در توصیه‌ای می‌فرماید: «اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۶).

ایشان در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، دلیل اصرار بر افزایش بصیرت خواص و هدف از تأکید بر آن را چنین بیان می‌کند: «اینکه بنده مسأله بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است که گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد می‌شود. اینها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که من اسم نمی‌آورم؛ همه می‌شناسید. معروفند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز، غریزدگان و به‌اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکرات غرب بودند، طراحی می‌کردند. توجه نکردند که حرفهایی که اینها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزه با اسلام است. این را توجه نکردند؛ مماشات کردند. نتیجه این شد که کسی که می‌دانست و می‌فهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند. بعد، خود آنهايي هم که به این حساسیت، اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهتک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند؛ بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت. این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم» (آیه‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۸/۱۲/۶).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، بصیرت را قطب‌نمای حرکت صحیح و شاخص راه معرفی می‌کند: «در جاده، همیشه باید شاخص، مورد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، زود اشتباه می‌کنید» (آیه‌الله خامنه‌ای، پرتو ولایت (بصیرت نافذ): ۲۲). ایشان با اشاره به بی‌بصیرتی برخی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و بیان این نکته که همه آنها مغرض نبودند، ضعف و فقدان قدرت تحلیل خوارج را عامل بی‌بصیرتی آنها معرفی می‌نماید و اینکه شاخص را گم می‌کردند (همان).

بر این مبنا، اساسی‌ترین فایده بصیرت، شناخت حق از باطل است. فایده دیگر بصیرت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، استقامت در راه حق است. ممکن است انسان، حق

را از باطل تمیز دهد، ولی دنیاطلبی و جلوه‌های گوناگون دنیا، انسان را از استقامت در راه حق و ولایت باز می‌دارد. اما افزایش بصیرت، بی‌اعتباری دنیا و لذت‌های آن را بر ملا می‌کند. از این رو، فرد مشکلات و سرزنش‌های چند روزه را تحمل نموده، بر مسیر حق، پایدار و استوار باقی می‌ماند. با توجه به این نکته که مقام معظم رهبری با اشاره به خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «آنهایی که دور امیرالمؤمنین بودند و ایستادند و جنگیدند، خیلی بصیرت به‌خرج دادند که بنده بارها از امیرالمؤمنین نقل کرده‌ام که فرمود: «ولا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر». در درجه اول، بصیرت لازم است» (همان: ۱۳).

ایشان همچنین بصیرت را عامل حل مشکلات فرد و جامعه می‌داند و در این رابطه می‌فرماید: «عزیزان من! تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، بر اثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت یا عدم صبر» (همان: ۳۹-۴۰).

توجه به پیامدهای فقدان بصیرت از سوی مقام معظم رهبری، جایگاه و اهمیت گوهر گرانبه‌ای بصیرت را در دیدگاه ایشان نشان می‌دهد. به همان نسبت که کسب بصیرت برای فرد و جامعه مفید است، فقدان بصیرت مضر است تا جایی که می‌فرماید: «هر ضربه‌ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود» (همان: ۳۱).

ضربات جبران‌ناپذیر ناشی از بی‌بصیرتی که ضعف در تحلیل سیاسی، دشمن‌شناسی، جریان‌شناسی، تکلیف‌شناسی، زمان‌آگاهی و اقدام به موقع در برابر دشمن را در پی دارد، گاه ممکن است تا نیم قرن تداوم داشته باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت‌ها برای هر عالمی، چه اعلم علما باشد و چه کسی که در یک محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد، ضروری است. ... ما در طول تاریخ تشیع، به‌خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریان‌ها دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ به‌خصوص در دو‌یست سال اخیر ... هرگاه ما عالم دین و متقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم؛ ولی آنجا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر می‌کردیم که آن ضرر به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمی‌شد؛ بلکه در برخی موارد، اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه اسلامی را تحت فشار قرار می‌داد. دیگر نباید تسلیم ناآگاهی‌ها شویم. باید آگاهی و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

کمک به دشمن به صورت ناخودآگاه؛ مانند کسی که خانه یا پازلی از جدول و پازل دشمن را پر می‌کند، اما به دلیل دید جزئی خود، متوجه نیست که به نفع دشمن اقدام کرده است و در زمین طراحی شده توسط دشمن، دارد حرکت می‌کند (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۳/۸)، از دیگر ضررهای فقدان بصیرت است. همچنین است فریب خوردن توسط دشمن و حضور در جبهه باطل: «انسانهای بی‌بصیرت، زود فریب می‌خورند. همین امروز هم در دنیا، آدمهای دلسوزی هستند که فریب خورده‌اند، دشمن را نشناخته‌اند و صف را تشخیص نداده‌اند» (همان، ۱۳۷۰/۳/۱۴؛ آیه‌الله خامنه‌ای، پرتو ولایت (بصیرت نافذ): ۳۵ - ۳۶) و نیز با اشاره به پیامها و درسهای عاشورا می‌فرماید: «... بصیرت لازم است. بی‌بصیرتها فریب می‌خورند. بی‌بصیرتها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون اینکه خود بدانند. همچنان که در جبهه ابن زیاد، کسانی بودند که از فساق و فجار نبودند، ولی از بی‌بصیرتها بودند» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای علاوه بر ضرورت و فایده‌های کسب بصیرت و ضررهای فقدان آن، راه‌های رسیدن به بصیرت را نیز بیان کرده‌اند که چون موضوع این مقاله نیست، به اختصار آنها را بیان می‌کنیم.

یکی از این راه‌ها، صبر و استقامت است. رهبر انقلاب اسلامی در سخنان خود بارها بر عنصر صبر در کنار بصیرت اشاره کرده‌اند: «مواظب باشید صبرتان را از دست ندهید. ما با صبر پیروز شدیم. باز هم باید با صبر پیشروی بکنیم... صبر و بصیرت و وحدتتان را حفظ کنید» (همان، ۱۳۷۰/۳/۱۴).

راه دیگر، دشمن‌شناسی است. ایشان در این زمینه می‌فرماید: «من از خودی‌ها مصرّاً می‌خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه می‌خواهد و چه می‌کند و نقشه دشمن چیست. عقل، این است» (همان، ۱۳۷۷/۷/۱۵).

بر همین اساس است که بر شناخت اهداف دشمن، تهدیدات و تاکتیک‌های او تأکید دارند.

مطالعه تاریخ، راه دیگری است که رهبر معظم انقلاب برای کسب بصیرت، ما را به آن رهنمون می‌شوند. ایشان در بحث عوام و خواص با اشاره به این نکته که تاریخ؛ یعنی شرح حال ما، می‌خواهند که هر کدام از ما مقایسه‌ای داشته باشیم و ببینیم در آن

حادثه تاریخی، کجا قرار گرفته و آن روز چگونه عمل کردیم که ضربه خوردیم و مواظب باشیم. آن طور عمل نکنیم (همان، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

راه چهارم، جریان‌شناسی است. ایشان در این رابطه از جمله به دو جریان یا خط کلی دوستان اسلام، انقلاب، امام و نظام جمهوری اسلامی و در مقابل، دشمنان اسلام، انقلاب، امام و نظام جمهوری اسلامی، اشاره نموده (همان، ۱۳۶۹/۹/۱۴) و برای شناخت جریانهای خودی از غیر خودی، معیارهای آن را بیان کرده‌اند (همان، ۱۳۷۹/۲/۲۳ و ۱۳۸۰/۳/۱۴ و ۱۳۷۸/۳/۱۴ و ۱۳۶۹/۵/۱ و ۱۳۷۹/۱/۲۶ و ۱۳۷۹/۷/۱۴ و...).

تحلیل سیاسی و کسب توانایی در آن، راه دیگر و مهم کسب بصیرت است: «قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید... این قدرت تحلیل، خیلی مهم است. هر ضربه‌ای که در طول تاریخ، ما مسلمانان خوردیم از ضعف تحلیل بود» (همان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳). همچنین جبهه‌شناسی (همان، ۱۳۸۸/۳/۶)، تکلیف‌شناسی (همان، ۱۳۸۳/۳/۱۴)، موقع‌شناسی (همان، ۱۳۷۵/۳/۲۰) و آینده‌شناسی (همان، ۱۳۶۸/۹/۷) از دیگر راه‌هایی است که از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی ما را در کسب بصیرت یاری می‌رساند. علاوه بر آنچه آمد، ایشان ما را به مبانی بصیرت نیز راهنمایی می‌کنند که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

مبانی بصیرت

مبانی به معنای شالوده‌ها، اعضا، اندام (فرهنگ معین)، اصول یا ارکان است. بر این اساس، مهم‌ترین مبانی یا ارکانی که بصیرت بر آن استوار است را با بهره‌گیری از قرآن و روایات و نیز اندیشه حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بیان می‌کنیم.

۱- قرآن کریم (وحی الهی)

در رأس مبانی بصیرت، قرآن کریم قرار دارد؛ چرا که قرآن، کتاب هدایت، نور، تبیان کُلُّ شَیْءٍ و کتاب بصائر است. در سوره مائده، آیه ۱۵ درباره قرآن می‌خوانیم: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛ از جانب خداوند نور و کتابی روشنگر برای شما آمده است. در سوره نحل، آیه ۸۹ نیز آمده است: «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه

مجله خبر

سال پانزدهم / شماره اول

چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

به شهادت آیات زیر نیز قرآن کریم خود را کتاب بصیرتها معرفی می‌کند:

- «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام(۶): ۱۰۴)؛

دلایل روشن از سوی پروردگارتان برای شما آمد؛ پس هر کسی بینا شود، به سود خود اوست و هر کس از دیدن آن چشم بپوشد، خود زیان کرده است.

- «هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف(۷): ۲۰۳)؛ این آیات

وحی، وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.

در سوره جاثیه، آیه ۲۰ نیز خداوند، قرآن را به مایه بصیرت مردم «هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ»

و نه فقط مؤمنان معرفی می‌کند.

بر اساس این آیات در بصیرت‌آفرینی قرآن، تردیدی وجود ندارد. در پرتو نور قرآن

است که چشم دل ما بینا می‌شود و می‌توانیم حق را از باطل تشخیص دهیم. در پرتو

انس با قرآن و عترت است که تداوم بصیرت ممکن می‌شود و بینایی ما قوام می‌یابد.

قرآن کریم بارها و با تأکید فراوان، یک سری پیامها و اوامر الهی را به انسانها ابلاغ

می‌کند؛ پیامها و اوامری از قبیل: چشمانتان را باز کنید، فکر و اندیشه خود را به کار

اندازید، از حواس خود به درستی بهره بگیرید، در خلقت آسمانها و زمین بیندیشید، در

زمین سیر کنید و سرگذشت پیشینیان را ببینید و بینا شوید؛ چون هر آنکه در این دنیا

کوردل باشد، در آخرت نیز چنین است.

قرآن کریم هم با تعبیر «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا» (انعام(۶): ۱۱)، دستور به

گردش در زمین می‌دهد و هم با تعبیر «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (یوسف(۱۲): ۱۰۸)،

غافلان را توبیخ می‌کند. لذا چگونگی بصیرت‌یابی را با این توبیخ که چرا به سیر در

طبیعت نمی‌پردازید و از مشاهده سرانجام پیشینیان درس نمی‌گیرید، به همه می‌آموزد.

در سوره حج، آیه ۴۶ می‌خوانیم: «أَيَا أَنَانَ فِي الْأَرْضِ سِيرُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوشه‌هایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا

که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌شود»^۱.

و چه هشداردهنده است این آیه قرآن که می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ

الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف (۷): ۱۷۹).
در بصیرت‌آفرینی قرآن کریم همین آیه بس که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي
هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء (۱۷): ۹).

علی بن ابی‌طالب علیه السلام در زمینه چگونگی بصیرت‌بخشی قرآن می‌فرماید:
«کتاب الله تبصرون به وتنطقون به وتسمعون به و ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على
بعض ولا يختلف في الله و لا يخالف بصاحبه عن الله» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳)؛ این قرآن
است که می‌توانید با آن بصیرت یابید و با آن سخن بگویید و به‌وسیله آن بشنوید. بعضی
از قرآن از بعض دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در
شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد.
البته تأکید بر قرآن کریم به مفهوم جدایی از عترت نیست. عترت؛ یعنی ثقل کبیر در
کنار قرآن (ثقل اکبر)، نقش کلیدی در بصیرت‌زایی و تداوم آن دارد. چه بسیار از
بی‌بصیرتی‌ها در تاریخ اسلام که محصول جدایی از سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و عترت آن
حضرت بوده است. به تعبیر آیه‌الله جوادی آملی همانطور که نمی‌توان گفت: «حسبنا
کتاب‌الله»، همانطور نمی‌توان گفت: «حسبنا العتره» و با اخذ یکی و ترک دیگری، اهل
نجات بود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

مقام معظم رهبری بر اساس همین آموزه‌ها، بر مبنای قرآن کریم برای بصیرت
تأکید دارند. ایشان با توجه به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ
لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال (۸): ۲۴) معتقدند که قرآن به
بصیرت معنا می‌دهد. «در فضای زندگی ما باید قرآن، حکومت کند و برکات قرآنی
موج بزند. در سایه قرآن است که معرفت و بصیرت و شجاعت و اقدام ما معنا پیدا
می‌کند و به سمت هدفهای درست متوجه می‌شود. قرآن به مؤمنین می‌گوید: ای
مؤمنین! وقتی خدا و پیامبر خدا شما را به حیات و به زندگی واقعی دعوت می‌کنند، به
ندای آنها پاسخ بدهید. این چه حیاتی است که خدا و پیامبر، ما را به آن دعوت
می‌کنند؟ در یک کلمه، این حیات شایسته انسان است» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱).
ایشان در بیانی دیگر، قرآن کریم را معلم بصیرت‌بخش بشریت معرفی می‌کند و با
تذکر این اصل که نعمت‌های معنوی نیز مانند نعمت‌های مادی با تلاش و پی‌گیری

به دست می آید و حفظ آنها هم به تبع تلاش، مجاهدت و فداکاری است، می فرماید: «هر کس که تلاش کرد، در همان راهی که تلاش کرده است، خدا به او کمک می کند. تلاش، معیار و میزان برای به دست آوردن دستاوردهاست. حفظ دستاوردها هم همین طور است؛ یعنی بی تلاش نمی شود. تاریخ در مقابل ماست. قرآن - معلم بصیرت بخش بشریت - در مقابل ماست. در چند جای قرآن، خداوند به بنی اسرائیل می فرماید: «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره (۲): ۴۷ و ۱۲۲)؛ من شما را بر همه جهانیان فضیلت بخشیدم. اما همین بنی اسرائیل، کاری کردند که خدای متعال فرمود: «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاوُؤُاْ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (بقره (۲): ۶۱). «خداوند قوم و خویشی با کسی ندارد. این تلاش انسانهاست که تعیین کننده سرنوشت آنهاست» (آیه الله خامنه ای، ۱۳۷۰/۱۱/۱۸).

۲- تقوا

مبنای دیگر بصیرت، تقواست که به معنای پیروی از اوامر و نواهی خداوند، رعایت حلال و حرام الهی، واجب و مستحب و مکروه و مقابله با خواسته های نامشروع نفسانی و شیطانی است.

همان گونه که برای درک مفهوم بصیرت از قرآن کریم بهره گرفتیم، برای بصیرت یابی در مفهوم تقوا نیز به این کتاب آسمانی مراجعه می کنیم. ایمان به غیب، برپاداری نماز، انفاق، ایمان به انبیای الهی، به ویژه رسول اکرم ﷺ و یقین به آخرت (بقره (۲): ۲-۵) از آثار تقواست. تقوا، همراه نیکی است و نیکی، یعنی پارسامندی؛ یعنی در هر کاری از مسیر اصلی و قانونی آن وارد شویم؛ نه از راه خلاف، گناه و جرم (بقره (۲): ۱۸۹).

اگر غرب زده و شرق زده نشویم، ایمان به خدا، آخرت، فرشتگان، کتابهای آسمانی و پیامبران پیشین داشته باشیم، به محرومان و مستضعفان کمک کنیم، علاوه بر اقامه نماز، زکات بدهیم و به عهد و پیمان خود وفادار باشیم و در سختی ها و هنگامه نبرد، استقامت کنیم، در چنین شرایطی صفت تقوا بر ما به درستی صدق خواهد کرد (بقره (۲): ۱۷۷).

تقوا موجب می شود تا اگر دچار لغزش شدیم یا به خود ستم کردیم، از خدا غافل نشویم؛ بلکه با یاد خدا و استغفار، خود را پاک کنیم و بر گناه اصرار نوزیم (آل عمران (۳): ۱۳۴-۱۳۵).

همچنین، مهم ترین دستاوردهای تقوا را در امور زیر می توان بر شمرد:

- ۱- پذیرش حاکمیت خداوند: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه (۴۵): ۱۹)؛
- ۲- همیشه با خدا بودن: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (نحل (۱۶): ۱۲۸)؛
- ۳- برخورداری از نور الهی: «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید (۵۷): ۲۸)؛
- ۴- آسان شدن کارها: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق (۶۵): ۴)؛
- ۵- عدم بن بست در زندگی: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق (۶۵): ۲)؛
- ۶- برخورداری از فرقان (قوة تشخیص حق از باطل): «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال (۸): ۲۹).

این آیات به خوبی روشنگر آن است که بصیرت، دستاورد تقواست و روشن ضمیری در پرتو تقوای الهی و پارسامندی حاصل می شود؛ زیرا انسان پرهیزگار، صاحب نوری است که راه را از چاه بر او مکشوف می کند؛ از فرقان؛ یعنی قوة تشخیص حق از باطل برخوردار است و این همان مفهوم بصیرت یا روشن بینی است.

تقوا، انسان را از جانبداری غیر حق باز داشته و مانع از آن می شود که عشق و نفرت، دیده دل را کور کند. همچنین فرد را از دخالت پیش فرضهای ذهنی، گرایشات و احساسات در شناخت حقیقت بازمی دارد. تقوا، مبنای بصیرت است؛ چون سلامت عقل را تضمین می کند و مانع از آن است که منافع شخصی، حزبی، خانوادگی، جناحی و مانند آن، همچون دود یا گرد و غبار، سد راه نورافکنی چراغ عقل گردد.

شهید مطهری در پاسخ به این پرسش که چگونه تقوا موجب بصیرت می شود، به حدیثی از امام علی علیه السلام درباره دوستان و دشمنان انسان اشاره می کند. وی با بهره گیری از این حدیث، دشمنی و مخالفت هوی و هوس، تمایلات نامشروع و شهوات انسان با عقل را مطرح می کند و اعلام می دارد که هوی و هوس در مقابل عقل، حکم پارازیت را پیدا کرده، مانع از آن می شود که انسان، ندای عقل خود را بشنود و به منزله گرد و غبار و دود یا مه است که اطراف چراغ عقل را می پوشاند و مانع از پرتوافکنی عقل می شود. ایشان به این اشعار سعدی برای روشن کردن مطلب اشاره می کند:

حقیقت، سرایی است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته
 نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظرگر چه بیناست مرد

از نظر شهید مطهری، تقوا مبنای بصیرت است؛ چون دشمن دشمن عقل است. تقوا دشمن هوی و هوس است و هوی و هوس را کنترل می کند و نمی گذارد هوسهای

نامشروع، اثر عقل را خشتی کند، گرد و غبار به وجود بیاورد یا پارازیت ایجاد کند. وی از این شعر مولوی بهره می‌گیرد:

چونکه تقوا بست دو دست هوی حق، گشاید هر دو دست عقل را
بنابراین، تقوا، عقل را آزاد می‌کند؛ اما بی‌تقوایی (تمایلات نامشروع و شیطانی) چراغ عقل را خاموش می‌سازد و آدمی را در زندگی، کور و کر می‌کند. بر این اساس، انسانهای با تقوا در پرتو نور عقل و ایمان، حقایق امور را بهتر می‌بینند و می‌شنوند و می‌فهمند (مطهری، نرم افزار مطهر، نسخه ۳/۱، ده گفتار: ۴۵-۵۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر مبنای تقوا برای بصیرت چنین تأکید می‌کند: «آنچه که بصیرت و بینش انسان را در قضایای مختلف و در حوادث گوناگون و زیر غبار تبلیغات جنجال‌آمیز دشمنان، تضمین و حفظ می‌کند، دل پاک و نورانی مؤمن است...؛ دلی که از ایمان برخوردار است و منشأ تقوا در اندیشه و عمل است با تبلیغات دشمنان، گمراه نمی‌شود» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۶/۲۹).

در نگاه ایشان تقوا و باخدا بودن، این چنین راهگشا است: «اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می‌کند «و انّ الراحل الیک قریب المسافة»؛ یک قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می‌کند، به انسان فتوح می‌بخشد، زنگارها را از جلوی بصیرت انسان می‌زداید و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان، راحت‌تر می‌کند (همان، ۱۳۷۱/۲/۱۶). ایشان بی‌تقوایی را مانع بصیرت برمی‌شمرد و می‌فرماید: «نقطه مقابل تقوا، غفلت و بی‌توجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد. مؤمن باید در همه امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد (همان، ۱۳۶۹/۱/۱۰).

۳- ولایتمداری

ولایت در لغت، مفاهیمی چون قرب، محبوبیت، دوستی، اتصال و پیوند و حاکمیت و سرپرستی را شامل می‌شود (معین). از لحاظ عرفانی، این واژه، نزدیکی هر چه بیشتر به خدا را می‌رساند که به دنبال خود، اجازه تصرف در امور و نیابت را دارد و به لحاظ سیاسی، به معنای پیوند بین حاکم اسلامی و مسلمانان و همچنین سرپرستی یا اداره کلان نظام اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۳۶؛ آیه‌الله خامنه‌ای، ۶۹/۴/۲۰ و ۷۰/۴/۱۰ و

۷۶/۲/۶؛ مطهری، ۱۳۷۰: ۳۷-۷۲). بنابراین، ولایت به معنای حکومت، زمامداری و سرپرستی است.

قرآن کریم در آیات خود، حاکمیت و تشریح را در اصل، مختص خداوند می‌داند؛ چنانچه در سوره شوری، آیه ۹ می‌خوانیم: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ». در مرحله بعد، این حاکمیت را خداوند در اختیار بندگان شایسته خود؛ یعنی انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام قرار داده است که به نیابت از خداوند، سرپرستی و حاکمیت بندگان او را داشته باشند. در نگاه شیعیان در دوران غیبت کبری، این نیابت به فقهای جامع‌الشرائط شیعه رسیده است که از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می‌شود.

بنابراین، وقتی از ولایتمداری یا ولایت‌محوری سخن گفته می‌شود، منظور آن است که فرد و جامعه، محور و مدار زندگی خود را خدای بزرگ، انبیا علیهم‌السلام، به‌ویژه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار و فقیه جامع‌الشرائط قرار دهند و در ذیل سلسله‌مراتب نظام ولایی؛ ولایت الله، ولایت انبیا، ولایت رسول‌الله، ولایت ائمه اطهار و ولایت فقیه، تمام ابعاد زندگی خود؛ اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظام اجتماعی را سامان دهند.

در روایات نیز وارد شده است که: «ما نودی بشیء بمثل ما نودی بالولاية». (کلینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۸)؛ یعنی در بین اصول و مبانی اسلامی، هیچ‌کدام به اندازه ولایت، دارای اهمیت نیست و به آن دعوت نشده است. با توجه به این اهمیت و بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، ولایتمداری فرد و جامعه را به شرح زیر می‌توان تبیین کرد: «ولایت در یک انسان، به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روز افزون‌تر با ولی است. ولی را پیدا کن، ولی خدا را بشناس، خود را به او متصل و مرتبط کن، به دنبالش حرکت بکن؛ به طوری که تلاش تو، تلاش او، جهاد تو، جهاد او، دوستی تو، دوستی او، دشمن تو، دشمن او و جبهه‌بندی‌های تو، جبهه‌بندی‌های او باشد... اما ولایت در یک جامعه به این است که اولاً: ولی در آن جامعه مشخص باشد و ثانیاً: منشأ و الهام‌بخش همه نیروها، نشاطها و فعالیت‌های آن جامعه باشد؛ قطبی باشد که همه جویها و سرچشمه‌ها از او سرازیر می‌شود. مرکزی باشد که همه فرمانها را او می‌دهد و همه قانونها را او اجرا می‌کند. نقطه‌ای باشد که همه رشته‌ها و نخها به آنجا برگردد. همه به او نگاه کنند. همه دنبال او بروند. موتور زندگی را او روشن بکنند. راننده و پیش‌قراول کاروان زندگی در جامعه او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت

است» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰، گفتار سوم؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

آیه‌الله خامنه‌ای در جای دیگری نیز مفهوم ولایتمداری یک جامعه دینی را چنین تعریف می‌کند: «همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز جامعه اسلامی؛ یعنی ولی متصل باشند و از درون، دارای یک اتحاد و ائتلاف باشند (آیه‌الله خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۳: ۷۴). پس از روشن شدن مفهوم ولایتمداری، اکنون به رابطه ولایتمداری با بصیرت می‌پردازیم. ولایتمداری از آن رو مبنای بصیرت سیاسی است که ولی امر جامعه با توجه به جایگاه بلندی که دارد و در قله رفیعی که قرار گرفته است، نسبت به امور جامعه از همه بیناتر و هوشیارتر است. لذا توجه به او و اطاعت از او راه را از چاه به فرد و جامعه نشان می‌دهد. با توجه به اینکه ولی امر جامعه از مقام عصمت در عصر رسول الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و مقام عدالت در عصر غیبت کبری برخوردار است و به دلیل تقوای بالایش، علاوه بر اینکه اخبار و گزارش امور جامعه و جهان در اختیارش قرار می‌گیرد، خداوند او را نسبت به حقایق بسیاری از امور آگاه می‌سازد. لذا توجه به بیانات، سخنان و فرامین ولی فقیه در جامعه، افراد را از گمراهی و انحراف بازمی‌دارد. در سوره نساء، خداوند مسلمانان را از شایعه‌پراکنی نهی کرده و فرمان می‌دهد که اگر خبری از ایمنی و یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنها رسید، بدون تحقیق آن را شایع نکنند و برای اینکه بصیرت پیدا کنند، آن را به پیامبر و اولی الامر که قدرت تشخیص دارند برسانند تا او به عنوان رهبر جامعه، افراد را روشن نموده، از ریشه‌های مسائل آگاه سازد تا افراد از شیطان پیروی نکنند:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۴: ۸۳)؛ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید).

ولایتمداری، نه تنها بصیرت‌زاست، بلکه تداوم بصیرت به‌ویژه بصیرت سیاسی انسان، بسته به تداوم ولایتمداری اوست. در این صورت است که بصیرت انسان، قوام می‌یابد؛ یعنی اگر ولایتمداری قطع شود، گمراهی و انحراف در کمین فرد نشسته است. در طول

تاریخ اسلام، همین قطع رابطه با ولایت و مقابله با آن، بسیاری از خواص تأثیرگذار و با سابقه ارزشمند را به بی‌بصیرتی کشانده است.

مقام معظم رهبری، ولایت را عامل شناخت حقیقت‌ها و تشخیص خط صحیح از خط انحرافی و در واقع مبنای بصیرت و روش‌بینی معرفی می‌کند: «اساسی‌ترین مسأله دین، مسأله ولایت است؛ چون ولایت، نشانه و سایه توحید است. ولایت، یعنی حکومت؛ چیزی است که در جامعه اسلامی، متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر و از او به ولی مؤمنین می‌رسد. آنها که در این نکته شک داشتند، دچار انحراف بودند و حقیقت را نمی‌فهمیدند؛ هر چند ممکن بود سجده‌های طولانی هم بکنند! همان کسانی که در جنگ صفین از امیرالمؤمنین رو برگرداندند و رفتند، به‌عنوان مرزبانی در خراسان و مناطق دیگر ساکن شدند، سجده‌های طولانی یک شب یا ساعت‌های متمادی می‌کردند، اما فایده‌اش چه بود که انسان امیرالمؤمنین را نشناسد. خط صحیح را - که خط توحید و خط ولایت است - نفهمد و برود مشغول سجده بشود! این سجده چه ارزشی دارد؟! بعضی از روایات باب ولایت نشان می‌دهد که این طور افراد که همه عمرشان را عبادت بکنند، اما ولی خدا را نشناسند تا به دلالت او حرکت بکنند و مسیر را با انگشت اشاره او معلوم نمایند، این، چه فایده‌ای دارد؟ «و لم يعرف ولاية ولی الله فیوالیه و یكون جمیع اعماله بدلالته» (کلینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۹) (آیه‌الله خامنه‌ای، پرتو ولایت (نافذ بصیرت): ۱۹).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، یکی از توجهات امام خمینی علیه السلام به‌عنوان رهبر و ولی فقیه جامعه به مردم را در لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم، معرفی می‌کند و می‌فرماید: «خود امام خمینی در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای اینکه حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجه داشت. وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به‌طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را نسبت به حقایقی که دشمن سعی می‌کند آنها را مکتوم نگه دارد، آشنا کنند. اینکه ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تریبونهای مختلف توصیه می‌کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴).

فهرست

سال پانزدهم / شماره اول

۴- تفکر (عقل)

تعقل و تفکر در نزد خدا از جایگاه بسیار بلندی برخوردار است. در کتاب خدا، بارها انسان به تفکر دعوت شده است و بدترین جنبندها نزد خدا کسانی معرفی شده‌اند که عقل خود را به کار نمی‌گیرند (انفال(۸): ۲۲). بر این اساس، یک مبنای مهم برای بصیرت، تعقل است. امام علی علیه السلام از به خواب رفتن یا سبات عقل به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید: «نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴): یعنی از خوابیدن عقل و زشتی لغزشها به خدا پناه می‌بریم.

راه مقابله با خوابیدن عقل، اندیشیدن و تفکر است. امام صادق علیه السلام به ما چنین می‌آموزد: «فان التفکر حياة القلب البصیر كما یشمی المستنیر فی الظلمات بالنور» (العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۷۰).

بنابراین، همان‌گونه که با کمک نور در تاریکی‌ها راه می‌پیماییم، اندیشه نیز به منزله نور قلب یا عقل، ما را به بصیرت می‌رساند.

امام علی علیه السلام در حدیثی، هرگونه بصیرت‌یابی بدون اندیشیدن را نفی می‌کند. حضرت امیر می‌فرماید: «لابصیرة لمن لا فکر له» (آمدی، ۱۳۷۸، ح ۷۹۳۷). آن حضرت، معتقد است که با اندیشیدن، عواقب یا پایان امور بر انسان آشکار می‌شود. «من فکر ابصر العواقب» (همان، ح ۹۲۴۴) و نیز می‌فرماید: «من طالت فکرت حست بصیرته»؛ کسی که طولانی فکر کند، بینش او نیکو می‌شود (همان، ح ۸۹۹۱). با بهره‌گیری از عقل ناب و کلام امام علی علیه السلام، می‌توان گفت که احیای عقل در کنار تقوا یا کنترل نفس، بالاترین سطح بصیرت را برای سالک به‌ارمغان می‌آورد. از این رو، در مبنای تفکر و بصیرت‌زایی آن، تردیدی نیست. مولای موحدان می‌فرماید:

«قد احیا عقله و امانت نفسه حتی دقّ جلیله و لطف غلیظه و برق له لامع کثیر البرق، فأبان له الطريق و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامة و دار الاقامة و ثبتت رجلاه بطمأنینة بدنه فی قرار الأمن و الراحة بما استعمل قلبه و ارضی ربّه» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸)؛ پوینده راه خدا، عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید و برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و او را به‌راه راست کشاند و از دری به دری دیگر برد تا به

در سلامت و سرای جاودانه رساند و دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این پاداش آن بود که دلش را درست به کار گرفت و پروردگارش را راضی کرد. به تبع قرآن و عترت، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر جایگاه تعقل، تفکر و مکانت بلند عقل در اندیشه اسلامی تأکید دارند. ایشان می‌فرماید: «در اسلام، یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است. اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد، در احکام فرعی هم، عقل یکی از حجت‌هاست. اگر شما به کتب احادیث ما نگاه کنید - مثل کتاب کافی که هزار سال پیش نوشته شده - اولین فصل آن «کتاب العقل و الجهل» است» (آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۷/۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، همچنین به ابتدای تشیع بر عقل و تفکر اشاره کرده، می‌فرماید: «ما از اول تشیع در تعالیم ائمه علیهم‌السلام، به سوی عقل، منطق و استدلال سوق داده شدیم و همین طور هم باید عمل بکنیم» (همان، ۱۳۸۵/۸/۱۷).

اسلام و قرآن، حتی درباره اصیل‌ترین موضوعات دینی همچون «توحید» نیز روی تعقل و تدبیر تأکید می‌کنند. آیه‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «توحید، وادی بسیار با عظمتی است. اما در چنین وادی با عظمتی، باز از مؤمنین و مسلمین خواسته‌اند که با تکیه به تفکر و تدبیر و تعقل پیش بروند. واقعاً هم عقل و تفکر می‌تواند انسان را پیش ببرد. البته در مراحل مختلف، عقل به نور وحی و نور معرفت و آموزشهای اولیای خدا، تجهیز و تغذیه می‌شود. لیکن بالأخره آنچه که پیش می‌رود عقل است. بدون عقل نمی‌شود هیچ جا رفت» (همان، ۱۳۶۹/۱/۲۲).

با اشاره به زندگی پیچیده امروز، فکر و اندیشه را عاملی برای افزایش بصیرت معرفی می‌کنند: «در زندگی پیچیده اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوانها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش دهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما، از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی باید به مسأله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع. این بصیرت‌ها لازم است» (همان، ۱۳۸۸/۷/۱۵).

از نظر رهبر انقلاب اسلامی، مبنای کار جامعه اسلامی بر تأمل، تدبیر، اندیشیدن و جوانب امور را دیدن است (همان، ۱۳۷۷/۲/۲) و کسی که عقل خود را به کار نمی‌گیرد،

نه تنها به بصیرت نمی‌رسد، بلکه گمراه می‌شود و در تشخیص مصادیق عدالت به بیراهه می‌رود: «اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به‌کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است؛ در حالی که نیست و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند» (همان، ۱۳۸۴/۶/۸).

مبانی بصیرت، لزوماً منحصر در موارد چهارگانه طرح‌شده نیست و می‌توان مبانی دیگری را نیز به این مبانی افزود. اما از آنجا که بررسی و تحقیق بیشتر پیرامون این مسأله، نتایجی فراتر از گنجایش یک مقاله را دارد، لذا به مهم‌ترین مبانی آن اکتفا گردید.

نتیجه‌گیری

پس از بحث پیرامون مفهوم‌شناسی بصیرت در بررسی مهم‌ترین مبانی یا اصول بصیرت، با توجه به اینکه این مفهوم از مفاهیم وحیانی است، با بهره‌گیری از قرآن کریم و روایات و بیانات رهبری معظم انقلاب اسلامی، نتایج حاصل از مطالعات درون‌دینی نشان داد که قرآن کریم (وحی الهی)، تقوا، ولایتمداری و تفکر (عقل) چهار مبنای اساسی بصیرت محسوب می‌شوند.

قرآن کریم از آن رو مبنای بصیرت است که کتاب نور، هدایت، تبیان کل‌شیء و کتاب بصائر است. نیز از آنجا که به محکم‌ترین و استوارترین راهها هدایت می‌کند، در پرتو این نور وحیانی، چشم دل بینا می‌گردد.

از آنجا که تقوا به مبارزه با هوی و هوس می‌آید، عقل را از سلطه آن نجات می‌دهد و در پرتو نور عقل، انسان به بصیرت دست می‌یابد. همچنین در اثر تقوا، انسان به «فرقان» می‌رسد که با استفاده از آن، قدرت تشخیص حق از باطل را پیدا می‌کند. بنابراین، مبنای دیگر بصیرت، تقواست.

ولایتمداری نیز از آن رو مبنای دیگر بصیرت به حساب می‌آید که ولی امر جامعه با توجه به قرارگرفتن در قلّه رفیع ولایت، همچنین اطلاع از اخبار و تحولات جامعه و به‌ویژه برخورداری از عصمت (برای معصومان) و عدالت (برای فقیه)، نسبت به امور جامعه از همه بیناتر و هوشیارتر است. لذا اطاعت‌پذیری از او و محورقراردادن او، ما را نسبت به حقایق جامعه، بصیر می‌سازد.

تفکر و تعقل، مبنای مهم دیگر بصیرت است؛ چرا که در پرتو آن، عقل یا قلب احیا می‌شود. اندیشیدن به‌منزله نوری است که در پرتو آن، راه حق از باطل برای انسان

روشن می‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چ ۷، ۱۳۸۳.
۳. آمدی، غررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۸.
۴. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷.
۵. آیه‌الله خامنه‌ای، سیدعلی، پرتو ولایت، دفتر بیست و ششم، بصیرت نافذ.
۶. -----، حدیث ولایت، ج ۳.
۷. -----، ولایت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۸. العاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ ۲، ۱۴۱۴ق، ج ۶.
۹. امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (<http://www.Leader.ir>).
۱۱. جمعی از محققان، دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۳، ج ۳.
۱۲. جمعی از نویسندگان، رهیافت‌هایی از مکتب پیامبر اعظم ﷺ، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چ ۳، ۱۳۸۱.
۱۴. فصلنامه حصون، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸ و شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۷.
۱۵. کلینی، الاصول من الکافی بیروت، دارالاضواء، چ ۳، ۱۴۰۳ق، ج ۲.
۱۶. مطهری، مرتضی، ولاء و ولایتها، قم، صدرا، چ ۶، ۱۳۷۰.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ معین.
۱۸. نرم افزار مَطهر، نسخه ۳/۱ ده گفتار، قم، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. نرم‌افزار حدیث ولایت، ویرایش ۲، مهر ۱۳۸۸.
۲۰. نرم‌افزار سیمای ولایت، گروه نرم‌افزاری پدیده سبز.
۲۱. یتربی کاشانی، میرسیدعلی، شرح مناجات خمس عشر امام سجاد علیه السلام، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

خبرنگار

سال پانزدهم / شماره اول

۹۰